



## تقریرات درس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرس طباطبایی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳

جلسه هفتم؛ دوشنبه ۹۳/۶/۳۱

### کلام محقق نایینی رحمته الله علیه در عدم تحقق ایجاب بیع با «اشتریت»

محقق نایینی رحمته الله علیه به حسب تقریرات منیة الطالب<sup>۱</sup> فرموده است «اشتریت» نمی تواند به عنوان ایجاب بیع واقع شود؛ زیرا همان طور که ادباء و لغویین گفته اند باب افتعال برای پذیرش، مطاوعه و قبول وضع شده، لذا مناسب نیست در ایجاب استعمال شود؛ چراکه ایجاب «فعل» و «انجام عمل» بوده و ضد مطاوعه و قبول می باشد و اگر احیاناً باب افتعال در «فعل» به کار رود - مانند «اکتسبت» به معنای «کسبت» - خلاف ما وضع له یا خلاف ظاهر محاورات عرفی است. پس نه وضع باب افتعال اقتضاء می کند «اشتریت» در ایجاب استعمال شود و نه ظاهر.

### دفاع محقق اصفهانی رحمته الله علیه از تحقق ایجاب بیع با «اشتریت»

۱. منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، ج ۱، ص ۱۰۷:

و الظاهر أن لفظ شریة مشترک لفظی و إن لم يستعمل فی القرآن الکریم إلا فی معنی البیع و اشتریت بعکس ذلک کما هو معنی باب الافتعال و مجیهه بمعنی شریة کاکتسبت بمعنی کسبت علی خلاف ما وضع له أو ما هو الظاهر.

✓ المکاسب و البیع (للمیرزا النائینی)، ج ۱، ص ۲۸۱:

و أما الألفاظ المشتركة بین الإیجاب و القبول مثل شریة لو قیل بصفة استعماله فی الشراء أيضاً أو اشتریت لو قیل باستعماله فی البیع فالحق فیهما هو التفصیل بالقول بصفة إیقاع القبول بلفظ شریة، و بالمنع عن إیقاع الإیجاب بلفظ اشتریت، و ذلک لحکم العرف بآلیة الشراء فی إیقاع القبول دون الاشتهار بالنسبة إلى الإیجاب.

محقق اصفهانی رحمته الله که احتمالاً کلامشان ناظر<sup>۱</sup> به کلام محقق نایینی رحمته الله است در دفاع از تحقق ایجاب بیع با «اشتریت» می‌فرماید:<sup>۲</sup> در «اشترای» و «ابتیاع» گرچه مفهوم «مطاوعه» اخذ شده - کما این که معروف از هیأت «افتعال» و «تفعّل»<sup>۳</sup> مطاوعه است - ولی این مطاوعه، مطاوعه و پذیرش فعل غیر نیست تا متمخض در قبول باشد، بلکه این مطاوعه [اعم بوده و] به معنای «اتخاذ المبدأ» است؛ یعنی فاعل آن مبدأ و ماده را اتخاذ کرده است؛ چه آن مبدأ از فعل غیر صادر شده باشد [مانند «اتَّهَب» که قبول هبه‌ی غیر است] و چه از نفس ذات صادر شده باشد، مانند «احتطب» که یعنی هیزم جمع کرد؛ نه این که کسی به او هیزم داده باشد، یا «اکتسب» که یعنی «کسب» انجام داد، یا «اتَّجَرَ» یعنی «تجارت» کرد.

بنابراین «اشترای» به معنای «اتخاذ شرای» است که اگر شرای به مال خودش تعلق گرفته باشد به معنای فروش است و اگر به مال غیر تعلق گرفته باشد به معنای «اتخاذ البیع من الغیر» است که همان خرید و مصداق قبول می‌باشد؛ یعنی اگر بگوید: «اشتریت کتابی» به معنای «بعث کتابی» است و اگر بگوید «اشتریت کتابک» به معنای خرید کتاب است.

۱. سید خوبی رحمته الله کلام محقق اصفهانی را به عنوان جواب بر کلام محقق نایینی ذکر کرده است:

✓ مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۳، ص ۲۶:

و ذکر شیخنا الأستاذ: أن الاثراء من الافعال، و من الواضح أن باب الافتعال انما هو للقبول و المطاوعة، و عليه فلا يناسب استعماله في الإيجاب، بل يختص استعماله بالقبول فقط. أما أخذه بمعنى شريت كأخذ اكتسبت بمعنى كسبت فهو على خلاف ما وضع له، أو على خلاف الظاهر من محاورات أهل العرف و محادثاتهم.

و یرد علیه: أن الاثراء و ان كان من الافتعال، و قد أخذ فيه مفهوم المطاوعة. و لكن هذه المطاوعة ليست مطاوعة لفعل غیره بل المراد من ذلك انما هو مطاوعة الذات للمبدء. سواء أ كان المبدء صادرا من نفس الذات - كالاتجار و الاکتساب و الاحتطاب - أم كان صادرا من شخص آخر كالابتیاع و الاتهاب و أشباه ذلك.

و علی هذا فلفظ اشتریت ان ذکر فی الإيجاب فتتخذ الذات المبدء من نفسه، و يدل علی تملیک البائع ماله لغيره بعوض معلوم. و ان ذکر فی القبول فتتخذ الذات المبدء من غیره، و يدل علی تملک مال غیره بعوض معلوم فیصیر بذلك مصداقا للقبول الحقيقي.

و علیه فإيجاب البیع بلفظ اشتریت مناسب لمفهومه اللغوی لاستعماله فيه لغة بلا احتیاج الی ابتناء ذلك علی كونه من الأضداد، كما توهم.

۲. حاشیة كتاب المكاسب (للأصفهانی، ط - الحدیثة)، ج ۱، ص ۲۷۲:

لا يخفى عليك أن الاثراء و الابتیاع و إن أخذت فيهما المطاوعة كما هو المعروف من هذه الهيئة و هيئة التفعّل مثلا، إلّا أن هذه المطاوعة ليست مطاوعة فعل الغير، ليتمخض المفهوم فيما كان قبولا حقيقة، بل هذه المطاوعة بمعنى اتخاذ المبدء لنفسه، سواء كان من غيره أو لا، كما في الاکتساب و الاحتطاب و أشباههما، فإن تعلق بمال نفسه كان معناه اتخاذ المبدء و هو تملیک مال نفسه بعوض، و إن تعلق بمال الغير كان معناه اتخاذ البیع من الغير، فيكون مصداقا للقبول و المطاوعة الحقيقية.

و منه تعرف أن وقوعه موقع الإيجاب يناسب مفهومه و لا يبتنى علی كون الشراء و الاثراء من الأضداد فتدبر.

۳. این که باب «انفعال» را ذکر نکرده شاید نظرشان این است که باب انفعال مطاوعه‌ی فعل غیر و قبول حقیقی می‌باشد؛ مانند «کسرتُه

فانکسر».

محقق اصفهانی می‌فرماید: از این جا معلوم می‌شود که «اشترَاء» مشترک معنوی بین «بیع» و «شراء» و به معنای «اتخاذ الشراء» است [پس استعمال «اشتریت» در ایجاب بیع مناسب با مفهوم لغوی اشترَاء بوده و مبتنی بر این که «اشترَاء» از الفاظ اضداد باشد نیست.] و این که توهم شده «اشترَاء» از اضداد بوده و مشترک لفظی بین بیع و شراء است درست نیست.

این سخن محقق اصفهانی مورد پذیرش تلمیذش سید خوئی رحمتهما نیز واقع شده است.

### نقد کلام محقق اصفهانی رحمتهما

این کلام محقق اصفهانی رحمتهما که مطاوعه‌ی در باب «افتعال» و «تفعّل» به معنای اتخاذ مبدأ است؛ سواءً کان من فعل الغیر ام لا - نه صرفاً قبول فعل غیر - سخن درستی است، بلکه ما می‌گوییم: باب «انفعال» نیز این چنین است؛ یعنی اعم از آن است که قبول فعل غیر باشد، مثل «کسرته فانکسر» یا اتخاذ مبدأ باشد [که صادر از نفس ذات است]، مانند «انکسر» نسبت به کاسه‌ای که خود به خود می‌شکند. پس باب «افتعال» و «تفعّل» و حتی «انفعال» گرچه در مطاوعه‌ی حقیقی - یعنی پذیرش فعل غیر - استعمال می‌شود ولی این خارج از حاق لغت است و حاق لغت به معنای اتخاذ المبدأ است.

اما این که فرمودند «اشترَاء» مشترک معنوی بین «خرید» و «فروش» است درست نیست؛ چون در اصل ماده‌ی اشترَاء چیزی وجود ندارد که جامع بین خرید و فروش باشد در حالی که این دو معنا با حفظ تضادشان در ماده موجود است. به عبارت دیگر مبدأ در «اشتریت» به معنای فروش با مبدأ در «اشتریت» به معنای خرید متفاوت است؛ یکی فعل حقیقی است - در همان عالم اعتبار - و دیگری انفعال حقیقی و قبول است، در حالی که اگر مشترک معنوی بود باید مبدأ در هر دو یکی بود.

«قبول» در خرید نظیر قبول ماده نسبت به صورت است یا نظیر پذیرش اثر است در مثل موم نسبت به فشاری که بر آن وارد می‌شود، ولی «ایجاب» در فروش به معنای اثر گذاشتن و اعمال کردن است. بنابراین دو مفهوم خرید و فروش که یکی فعل و دیگری انفعال است با هم تقابل داشته و وجه اشتراکی ندارند تا مشترک معنوی باشند.

محتمل است «فتدبّر» در انتهای کلام ایشان هم اشاره به همین مطلب باشد که مطاوعه‌ی در «اشتریت» به معنای خرید، غیر از مطاوعه‌ی به معنای اتخاذ مبدأ است.

بنابراین می‌گوییم: گرچه مطاوعه‌ی باب افتعال به معنای «اتخاذ مبدأ» است، ولی «اشترَاء» به معنای

خرید مطاوعه‌ی قوی‌تر - مطاوعه‌ی حقیقی - را بیان می‌کند که آن به خاطر ماده‌اش می‌باشد، لذا نمی‌تواند با «اشتریت» به معنای فروش مشترک معنوی باشد. پس همان‌طور که لغویین گفته‌اند «اشتراء» از الفاظ اضداد بوده و مشترک لفظی می‌باشد.

**إن قلت:** «اشتراء» به معنای فروش از آن‌جا که دارای فعلیت و هجمه است، پس حتی از مطاوعه‌ی عام - اتخاذ مبدأ - نیز خارج می‌باشد؛ زیرا در فروش حیثیت اتخاذ مبدأ در نظر گرفته نشده، بلکه حیثیت صدور فعل و هجمه در نظر گرفته شده است در حالی که گفته‌اند باب افتعال برای مطاوعه است.

**قلت:** باب افتعال اختصاص به مطاوعه ندارد، بلکه همان‌طور که علمای ادب گفته‌اند برای غیر مطاوعه و به معنای ثلاثی مجرد نیز استعمال می‌شود، مانند «اختصر»، «احتطب»، «اکتسب»، «اختار»، «اغسل»، «ادکر»، «اصطفی»<sup>۱</sup> و ... که به معنای ثلاثی مجرد می‌باشند و از آن‌جا که یک نوع فعالیت و حیثیت صدور فعل دارند اصلاً نمی‌توانند به معنای مطاوعه - حتی بالمعنی الاعم - باشند.

حتی باب «انفعال» نیز اختصاص به مطاوعه ندارد و در ثلاثی مجرد هم استعمال می‌شود، مانند «انقضی» یا «انطلق» که به معنای «ذهب» است.

پس نتیجه‌ی نهایی درباره‌ی «اشتراء» این شد که در زمان نزول وحی و تا مدتی بعد از آن به معنای خرید و فروش هر دو بوده است، ولی از آن‌جا که غالباً در خرید استعمال می‌شد انصراف به خرید دارد و استعمال آن در فروش احتیاج به قرینه دارد. اما در زمان ما چون این معنا مهجور می‌باشد استعمال آن در معنای فروش به نحو مجاز بوده و احتیاج به قرینه‌ای که از معنای حقیقی خارج کند دارد و به هر حال با وجود قرینه می‌تواند در انشاء بیع استعمال شود؛ چون بیان کردیم که با مجازات نیز انشاء محقق می‌شود، البته در صورتی که با قرینه ظهور در آن داشته باشد.

۱. در باب افتعال «تاء» اگر بعد از حروف اطباق «ص، ض، ط، ظ» واقع شود تبدیل به طاء می‌شود:

✓ الفیه ابن مالک (ط - دار التعاون)، ج ۱، ص ۷۹:

طا تا افتعال رُدْ إِثْرَ مُطْبِقِ      فی اذَّانٍ و اذَّکرِ دالاً بقی

✓ شرح ابن عقیل علی الفیه ابن مالک، ج ۴، ص ۲۴۴:

إذا وقعت تاء افتعال بعد حرف من حروف الإطباق وهي الصاد والضاد والطاء والظاء وجب إبدالها طاء كقولك اصطرِب واضطجع واضطعنوا واضطلموا. والأصل اصتبر واضتجع واضتعنوا واضتملوا فأبدل من تاء الافتعال طاء.

وإن وقعت تاء الافتعال بعد الدال والذال قلبت دالا نحو اذان واذدد واذکر والأصل اذتان وازتد واذتکر فاستقلبت التاء بعد هذه الحروف فأبدلت دالا وأدغمت الدال فی الدال.

و الحمد لله رب العالمين

مقرر: عبدالله اميرخانى